

شعرهای شهادت

۱۵ شعبان

من رنج توام

می دانم

می دانی

اگر بمانم رنج گندیدن ،

اگر بیایم رنج تنهایی را با خود دارم

در باغ دست های من یک برگ سبز نیست

در دریای دل شکسته ام یک موج شوق نیست

در آسمان سینه تارم ، حتی فروغ یک ستاره نیست

من آمده بودم تا در حضور تو

به این همه « نیستی » هستی ببخشم

اکنون ببین که هستی من دود می شود.

ای عشق

ای بهار ، تمامی رنج ها سزای من است.

اما یک رنج در دل من شور می زند.

رنج من ، رنج من نیست.

من رنج توام.

می دانم.

می دانی.